



ویژه نامه روز دانشجو
کاری از نشریه آوای مطهر



سلام به همه شما
همراهان محترم
نشریه آوای مطهر
در این روزهای سرد
دلتان به گرمی نیمه
مرداد

نشریه آوای مطهر
از شما مخاطبان
دعوت می کند با قلم

های شیوا و مهارت های کاربردی تان در
انواع سبک ها و موضوعات اعم از
نثرهای ادبی، انتقادی، اجتماعی، سیاسی،
طنز

مقالات کوتاه علمی
معرفی و نقد فیلم
معرفی کتاب
شعر

ویراستاری
طراحی و گرافیک

همکاری نموده، قلم بزنید و صفحاتش را
زیبا و پر بار کنید

!!توجه
این یک دعوت بدون پذیرایی نیست
نویسندگان خوش ذوق نشریه آوای
مطهر از جوایزی همچون
امتیازات فرهنگی و پژوهشی
هدایای نقدی
دریافت بُن خرید کتاب
تخفیفات مناسب برای شرکت در
کارگاه های مفید و جذاب داخل یا
خارج دانشگاه
تخفیف بلیط سینما و تئاتر
و جوایز ارزنده دیگر برخوردار خواهید
شد



به وقت لطیفه “

قابل توجه اونایی که سر کلاس
میگفتن : کوووو تا آخر ترم الان .
رسیدیم به همون ”کوووو“ ، پیاده
بشید و از مناظر لدت ببرید



سلام دانشجو بسم رب الحسین

درود و تهنیت و احترام دانشجو!
بزرگوار من ، عالی مقام دانشجو!

چنان ز شوق، عجولی نموده ام در شعر
نگفته ام به شما من سلام، دانشجو!

همیشه درس پیرسد سر کلاس از ما
همیشه فکر کند که کدام دانشجو؟؟؟

و رفته رفته رود نبض قلب ما بالا
رسد به مرحله ی انهدام دانشجو...

گرفته اند بسی امتحان، نپرسیدند:
(چگونه آورد اما دوام دانشجو؟)

به فکر درس و کتاب است و امتحاناتش
نخورده است ناهار و نه شام دانشجو...

چگونه رنج حضوری شدن پذیرفتی؟
چطور گشته ای اینگونه خام، دانشجو؟

ارائه ، جزوه، مقاله، هجوم این همه کار
به خواب بینی که گردد تمام دانشجو!

ز غصه های توان سوز تو چه باید گفت؟
چه مرهمی ست برات التیام دانشجو؟

اگر چه معترض است او و گاه بدخلق است
عزیز قلب همه یک کلام: دانشجو

زهرا زهرایی



ولی فواید مجازی بودن هم واقعا بی نظیر است. البته امیدوارم روانشناسان محترم هرچه زودتر مقالاتشان درباره جامعه گریزی پسا کرونا را به منصفه ظهور بگذارند. خدا را چه دیدی شاید ما هم بهتر خود را بشناسیم مسلما هیچ چیز جای آموزش چهره به چهره را نمی گیرد ولی به عنوان یک فرد ساکن قرن ۲۱ معتقدم دنیای تعلیم و تعلم نباید از تکنولوژی روز جا بماند. شاید بهتر باشد سیاست‌های جدیدی برای تلفیق سودمندی‌های آموزش حضوری و مجازی وضع کنیم. این طور نه از کاهش سطح یادگیری گلايه می کنیم و نه به امکانات روز پشت پا می زنیم به امید این که صدایمان به مسئولین برسد و جلسه ای بگذراند تا راهکارهایمان برای این مسئله را به عرض شان برسانیم.

زینب صاحبی



ساخته مان بود برای آن روزی که هیچ عددی نشدیم دو سال گذشت و کم کم فوت و فن مجازی درس خواندن دست مان آمد؛ جزوه نوشتن هایمان کم کم داشت مثل آدمیزاد می شد که خبر حضوری شدن امتحانات پایان ترم مغزمان را از هرگونه اعصابی تهی ساخت نوشتند: «در دانشگاه مجازی آب، بابا درس دادند و در دانشگاه حقیقی». شاهنامه امتحان می گیرند این خبر برای ما که در این مدت تقلب نکردیم هم سنگین بود چه برسد به آنان که بهترین معدل‌های زندگی شان را در همین دو سال گرفتند دوباره همان سر و صدایی که سر مجازی شدن دانشگاه‌ها به راه افتاده بود سر حضوری شدن شنیده شد انسان‌های عجیبی هستیم دانشگاه مجازی شد و هزینه رفت و آمدها به هزینه ماهیانه خرید اینترنت تقلیل پیدا کرد، دانش‌آموزان روستایی نشین با خیال راحت در همان روستا دانشگاه مورد علاقه شان را انتخاب کردند؛ آموزش‌های مجازی فوق العاده ای در اختیار همه دانشجویان و دانش‌آموزان قرار گرفت؛ آنانی که قصد مادر شدن داشتند فارغ از استرس فرزندان شان را به دنیا آوردند؛ جوانان دانشجویی زیادی ترجیح دادند در کنار ادامه تحصیل به مشاغل مختلف مشغول شوند و کسب درآمد کنند؛ دور شدن دانشجویان از خانواده‌هایشان منتفی شد و مفاسد خوابگاه‌های دانشجویی به صفر رسید. اینها تنها بخشی از فواید مجازی شدن آموزش است گویا دوباره قرار است هزینه‌های رفت و آمد برقرار شود. دانشجویان ساکن روستاها و شهرستان‌ها پدر و مادر را راضی کنند تا برای ادامه تحصیل به شهر بیایند. مادران دانشجو از طفل خردسال خود دور شوند و این‌ها بهانه‌هایی شد برای مخالفت با حضوری شدن گمان نمی‌کنم هیچ یک از مخالفین حضوری شدن در بهتر بودن کیفیت یادگیری حضوری شکی داشته باشد

(دانشجوی پسا کرونا)

یادش بخیر دوران مدرسه با صدای بابا در حالی که انگار اسم مان را پشت هم به حالت ذکر می‌گفت از خواب بیدار می‌شدیم. همه خانه را دنبال جوراب‌ها می‌گشتیم و آخر در سبد سیب زمینی و پیازها پیدایشان می‌کردیم. مامان از سر بی‌حوصلگی بین تکه نانی پنیر می‌مالید و چند دانه گردو به آن پیوست می‌کرد. صبح دانش‌آموزی مان با غرغره‌های راننده سرویس از خرج تعمیرات ماشینش تباه می‌شد. آن روزها شاید همه مان آرزو داشتیم کلاس‌مان فرش داشته باشد و خوابیده به درس گوش کنیم. شب‌هایی که کمی برف می‌آمد دعا می‌کردیم کاش فردا تعطیل شود تا بتوانیم به جای مدرسه رفتن و ساعت اول با چشم‌های پف کرده مباحث نجسب ریاضی را گوش دادن، کنار آتش هفت رنگ بخاری بخوابیم. آن روزها اصلا با خودمان فکر نمی‌کردیم روزی این رویاها محقق شوند. در حالی که در تخت گرم مان خوابیده ایم هشدار ساعت ۸ به صدا دربیاید و کمتر از نیم دقیقه دم در کلاس باشیم. صدای استاد بیچاره را وصل کنیم تا برایمان لالایی بخواند و ادامه رویا دیدن مان... گاهی در حال قدم زدن در بازار با استاد خرید کردیم. با استاد غذا پختیم. با استاد نماز خواندیم. این یکی را دیگر نمی‌گوییم که استاد را دم در گذاشتیم و بدون اجازه! برای خروج از کلاس... گلاب به رویتان این شرایط تا زمانی برایمان جالب بود که اساتید می‌آمدند و درس می‌دادند و می‌رفتند. همین که صدای امتحان در می‌آمد کاسه چه کنم چه کنم به دست می‌گرفتیم و اساتیدی که یک ترم برای دانشجویان زیر پتو تدریس کرده بودند انتقام همه رویاهای شیرین مان را از نوک پا تا فرق سر بیرون می‌کشیدند این شد که گلابه پیش دانشگاه و پدر و مادر و حتی پدر بزرگ، مادر بزرگ بردیم که ما با این شیوه درس را نمی‌فهمیم. شاید این‌ها هم توجیحات از پیش

– من اسب نیستم

اسکوئید گیم سریال جدید نتفلیکس که مانند بمب صدا کرد یک مینی سریال جذاب در ۹ قسمت با محوریت نظام طبقاتی در جامعه کره جنوبی است. نظام طبقاتی و فساد سیستماتیک در آن، از موضوعات جذاب، پرکشش و مهم در فیلم هایی با ژانر اجتماعی محسوب می شود که در شماره های قبلی نشریه به تحلیل سینمایی پلتفرم با همین موضوع پرداختیم

سریال اسکوئید گیم که رکورد بازدید نتفلیکس را شکست، یک روایت عربیان از نظام سرمایه داری و جنگ طبقه زیر پونز برای بقاست. در این متن تحلیلی کوتاه از این سریال خواهیم داشت که با توجه به فضای محدود از بررسی موارد متعددی به اجبار چشم پوشی کرده ایم



جهتی دیگر، مانند مهمانان ویژه تنها به تماشای جدال و تقلا بازیکنان برای زنده ماندن می نشیند، لذت می برد، حدس میزند که در انتها چه کسی پیروز این بازی است و پس از همه اینها به امور روزمره خود میپردازد. این دوگانگی و درگیری بین احساسات امری است که اسکوئید گیم را از یک سریال صرف خارج می کند و محبوبیت آن را رغم می زند

– پردازش شخصیت ها

پردازش شخصیت های سریال به گونه ای انجام شده که انواع الگوهای رفتاری یک جامعه را در برگیرد؛ زیرا اسکوئید گیم روایت یک جامعه نمادین است که بار سنگین نظام سرمایه داری را به دوش می کشد. گی هون، سانگ وو، علی، دوک سو، سه بیوک و ایل نام شخصیت های اصلی هستند که نسبتاً با جریان زندگی آنها آشنا هستیم

گی هون شخصیتی که از ابتدا کارگردان بیننده را با زندگی او همراه کرده، فردی که تحت هر فشاری و در هر شرایطی به اصول خود پایبند است. گی هون یک تصویر واقعی از انسانیت است

سانگ وو یک نابغه و افتخار محله خود است. کسی که در دانشگاه ملی سنول درس خوانده، حالا بدهی شش میلیاردی دارد که نه تنها زندگی خود که زندگی مادرش را نیز برای آن وثیقه داده است. سانگ وو در ابتدا شخصیتی موجه دارد کسی که هرچند تحت فشار است اما وظیفه انسانی و اجتماعی خود را فراموش نکرده. برای علی غذا میخورد، هزینه اتوبوس او را می دهد. و در خلال بازی به گی هون نیز کمک می کند اما پس از ورود دوباره به بازی کاملاً چهره متفاوتی پیدا میکند. این بار برای او تنها بردن جایزه میلیاردی بازی مهم است و بنا دارد با هر روشی به این هدف برسد از اشتباه در بازی آبنبات ها شروع میشود تا حقه زدن به علی و در انتها به جایی که عملاً در دو شرایط متفاوت دست به قتل میزند. سیر تحول شخصیت سانگ وو از نقاط قوت و قوی سریال محسوب می شود

– خلاصه داستان

ماجرای یک گروه سری است که اشخاص ثروتمندی برای خوشگذرانی آنها را دور هم گردآورده اند و از افرادی که بدهی های کلان داشته و توان پرداخت آن را ندارند دعوت می کنند تا طی شش روز شش بازی کودکانه (هرروز یک بازی) را در ازای جایزه هنگفت ۴۵ میلیارد وون (۳۸ میلیون دلار) انجام دهند، بازی هایی که هرکدام به قیمت جان بازیکنان تمام میشود. از دلایل اصلی محبوبیت این سریال جنبه روانی و نحوه مواجهه مخاطب با به اصطلاح بازیکنان است مخاطب از جهتی با بازیکنان همذات پنداری می کند و خود را در موقعیت آنها قرار داده و تمام سعی خود را ولو در ذهن برای عبور از چالش پیش رو به کار میبندد و در طول بازی همزمان با بازیکنان تحت فشار است و از

ایل نام مشخص میشود. ایل نام برای توجیه این مسلخ به اصطلاح بازی عدم همدلی و همدردی بین انسان ها را عنوان میکند و چنین به وجدان خود آسودگی بخشیده که افراد در یک رقابت آزاد برای مشکلات خود چاره یابی میکنند و اوست که این امکان را فراهم آورده اما گی هون شرط را میبرد و پس از یکسال امید به زندگی در او پدید می آید و به زندگی عادی خود برمیگردد وقتی میبیند که کارتن خواب زیر برف به حال خود رها نشده و همدلی نمرده است و این درست لحظه ای است که ناقوس مرگ ایل نام که نماد همان نظام سلطه گر و سرمایه داری است که جان انسان ها تنها مایه ی خوشگذرانی و لذت آنهاست، بصدای می آید کارگردان با یک پردازش ملودرام انسان ها را به همدلی و همیاری و شورش علیه این جبهه فرا میخواند و این نکته در سکانس پایانی سریال به وضوح نمایان است. گی هون که دیگر هیچ دغدغه مالی ندارد و از نظر اخلاقی نیز در یک تعادل و آسایش است (این نکته در رنگ مو قرمز گی هون مشهود است) و به سوی تنها دخترش می رود بلافاصله بعد از دیدن کارت بازی برای برهم زدن قواعد و نظام این بازی با عزمی راسخ بازی می گردد. تمام اعتراض خود به شرایط بازی را در یک جمله خلاصه می کند
من اسب نیستم انسانم

فاطمه عبادی

اوه ایل نام بازیکن شماره یک و موسس بازی است. فردی که صرفاً جهت سرگرمی انسان ها را به جان هم انداخته و حتی این نیز نیاز او را ارضا نمی کند و خود وارد میدان بازی می شود. البته در این بین تفاوتی میان او و دیگر بازیکنان است که چیزی نیست جز همان لذت او برای لذت بازی می کند و دیگران برای بقا

هرچند پس از رای گیری و منتفی شدن بازی بازیکنان از آن جهنم هولناک رهایی یافتند، اما رفته رفته به این نتیجه میرسند که زندگی بیرون از قواعد بازی به مراتب سخت تر و هولناک تر است. این همان ابزار نظام سرمایه داری است که به اقتضای شرایط با نقاب های گوناگون ظاهر می شود و ملت ها را تحت فشار قرار میدهد. یک بار کاملاً متمدنانه رفتار می کند و برای حق انتخاب ارزش قائل است (رای گیری برای خاتمه بازی) اما بهای استفاده از این حق محروم شدن از حداقل شرایط لازم برای زندگی و بازگشت به شرایط وخیم قبل است حتی با این انتخاب دیگر به عنوان یک انسان محترم و ارزشمند نیز محسوب نمیشود (پس از انصراف، عریان در سرما به بیرون از ماشین پرتاب شدند. اما بار دیگر وقتی باب میل او رفتار شود و تمام قواعد پذیرفته شده باشد به محض کوچک ترین تخلف در کمال بی رحمی و توحش تنها قوانین اجرا میشوند، ولو به قیمت کشته شدن همزمان ۲۵۵ نفر و اینجا دیگر از چهره قبلی اثری یافت نمی شود دیگر حق انتخاب و ارزش معنایی ندارد. جان مایه ی فیلم در بازی هفتم طبقه هفتم در دیدار گی هون و او

سه بیوک از کره شمالی فرار کرده و خانواده اش به کلی از هم پاشیده است، تنها خواسته او رها کردن برادرش از یتیم خانه، خرید یک خانه و داشتن یک خانواده است. او حتی بدون اینکه فکر کند با جایزه میلیاردی چه کند به این وضعیت تن داده است و این به وضوح نشان میدهد برای داشتن یک خانه و خانواده به هر آب و آتشی می زند. سه بیوک نماد افرادی است که همواره در معرض انواع خطر ها هستند. به هیچکس اعتماد ندارد، چرا که همیشه از اعتماد کردن ضربه دیده، نه نیازی به ترحم دارد نه حمایت و نه کمک. او به معنای واقعی از جامعه طرد شده و این طردشدگی باعث شده تا حساری به دور خود و خانواده اش بکشد و اجازه ورود به داخل حصار را به هیچ کس را ندهد

علی یک مسلمان پاکستانی است که برای کار به کره جنوبی آمده و توسط کارفرمایش تحت فشار است. علی شخصیتی کاملاً انسانی دارد اما بیش از حد ساده است و همین ساده لوحی او باعث اعتمادش به سانگ وو میشود که حقه او را براحته باور میکند و حذف میشود دوک سو یک خرده مافیای سوخته است. شخصیت او در خلال سریال تغییر چندانی نمیکند و از ابتدا برای رسیدن به اهداف خود به هر وسیله ای متوسل میشود، برای دوک سو هیچ چیز جز خودش اهمیتی ندارد

رمز و راز موفقیت

با عرض سلام و ادب خدمت شما دوستان کوشا، امیدواریم روزگار را به خوبی بگذرانید. خیلی از ما آدم ها، برای ادامه دادن به راه، نیاز به الگو داریم؛ بهتر است بگوییم: گاهی در طی مسیر، با اینکه قصد توقف نداریم، اما برای خسته نشدن و قوی ماندن، نیازمند انگیزه ایم؛ انگیزه هایی که یادمان بیاورند زندگی انسان، جز در تلاش نباید سپری شود و روح انسان فقط با قدم برداشتن در مسیر کمال ... است که سیراب می-شود

برای بسیاری از دانشجویان، چه مجرد و چه متأهل، همیشه این دغدغه مطرح است که آیا می توانند به اهدافشان برسند؟ می توانند درست برنامه ریزی کنند؟ آینده ی علمی و شغلی خود را چگونه تضمین کنند؟ برای برخی از آن ها اهمیت دارد که در کنار تحصیل، تشکیل خانواده بدهند یا خانواده ی تشکیل شده شان را به خوبی مدیریت کنند

همه ی این ها، باعث شد تا آوای مطهر دست به کار شود؛ با توجه به سوالات شما دانشجویان عزیز، مصاحبه ای تدارک دیدیم و پاره ای از تجربیات ارزنده ی دانشجویی پر تلاش و پرانگیزه را گردآوردیم

و حالا این شما و این آغاز حرف های ما

زهره سادات دقیق

بسم الله الرحمن الرحيم
مخاطب عزیز که الحمدلله موفق هم هستید؛ دوستان ما منتظر آشنایی با شما هستند، بفرمایید

بسم الله الرحمن الرحيم
سلام عرض میکنم خدمت دوستان گلم. من مهدیه جلالیان هستم؛ ورودی ۱۳۹۶ دانشگاه شهید مطهری مشهد. به مدت سه سال فرماندهی بسیج دانشجویی دانشگاه بودم و الان هم رشته فلسفه مقطع ارشد در همین دانشگاه مشغول به تحصیل هستم.

؟ سلامت و سربلند باشید. قبل از هر سوالی برویم سراغ داغ ترین موضوع این روزهای دانشگاه، چقدر از حضوری شدن دانشگاه و کلاس ها خوشحال یا ناراحت شدید؟

راستش چون من تجربه دو سال و نیم حضوری بودن دانشگاه رو داشتم؛ اصلا از مجازی شدن اون خوشحال نشدم، مخصوصا اینکه می دیدم که کیفیت تدریس و حتی درس خوندن هم تغییر می کنه و کم میشه، اما از وقتی که دخترم بدنی اومده؛ خب قطعاً برام آموزش مجازی راحت تر هست و بهتر می تونم از زمان استفاده کنم و شاید اگه الان از باز شدن دانشگاه ها ازم سوال کنین؛ اصلا راضی نباشم. آموزش مجازی هم مثل هر چیز دیگه ای، هم مزایایی داره و هم معایبی؛ و قطعاً بیشترین مزیتش برای مادران دانشگاه بوده و هست.

؟ حال که همین ابتدا صحبت فرزندتان به میان آمد؛ اگر ایرادی ندارد از شما بپرسم در چه سنی ازدواج کردید و صاحب فرزند شدید؟! اکنون که هر دو را تجربه کرده اید؛ ازدواج و مادر شدن در دوران تحصیل را چطور ارزیابی می کنید؟! آیا به دیگران نیز پیشنهاد می کنید؟

من اواخر سال اول دانشگاه ازدواج کردم و الان چند ماهی هست که مادر شده ام؛ یعنی در ۲۲ سالگی... به-نظر من، که تجربه ی هردو رو داشتیم؛ قطعاً و حتماً ازدواج مانعی برای ادامه تحصیل نیست و حتی ممکنه به بهتر شدن روند تحصیل هم کمک کنه؛ چون با ازدواج یکسری دغدغه های ذهنی کم میشه. اما خب قطعاً مادر-شدن متفاوت و ممکنه که وقفه ای در تحصیل برای بعضی ها ایجاد کنه که باز هم این نمی تونه مانعی برای ادامه ی تحصیل باشه و به نظر من حتی مهم تر هست. بالاخره پذیرفتن هر مسئولیتی سختی های خودشو داره؛ اما اگر کسی واقعا علاقه به درس و تحصیل داشته باشه، می تونه در کنار همسر و فرزند داری هم ادامه بده ، هر-چند که اگر در بازه ی زمانی مجبور به انتخاب یکی از این دو بشه، نظر شخصی من این هستش که خانواده در اولویته؛ چون تحصیل چیزی هست که همیشه هر زمانی و به هر نوعی به اون پرداخت

؟ حالا که فرزند دارید، چه ساعتی از روز این آزادی زمان را دارید که به کارهای تحصیلی و علمی بپردازید؟

الان هم که فرزند دارم بهترین زمان برای یادگیری و کار های علمی، اول سر کلاس هستش که تمام تلاشم رو می کنم که درس رو همون جا یاد بگیرم و هم این که وقتی که بچه ها خواب هستن؛ بهترین و طلایی ترین زمان برای کارهای عقب افتاده و کار علمی هستش

ما آدم ها داریم این هست که درک درستی از زندگی و جایگاهی که در اون هستیم نداریم؛ نمیدونیم چی میخوایم و تهنش هم ممکنه از خیلی کار هایی که کردیم پشیمون بشیم و از زندگی ناراضی باشیم. به نظر من رشته ای که می تونست این دغدغه ی من رو حل کنه و بهم کمک کنه که سردرگم نشم و به چیزهایی که می خوام برسیم؛ همین رشته بود. این رشته خاصیت این رو داره که حتی من به دیگران هم تو این راه کمک کنم و هیچ وقت از انتخاب این رشته پشیمون نشدم؛ هنوز هم میگم که فلسفه و کلا تفسلف جووری هست که هرکس می تونه به اندازه ی درکش از اون بهره ببرد. از لحاظ جایگاه علمی و اجتماعی هم تصمیم دارم که بتونم علمی که دارم رو کاربردی کنم؛ حالا نمی دونم با توجه به شرایط اون موقع جامعه به چه شکل باشه... دوست دارم که بتونم یکی از اساتید دانشگاه یا عضو هیئت علمی اون باشم. البته نمی دونم تا چه حد بهش می رسم. و قطعاً جایگاه خانوادگی خودم و مادر خوب بودن برای فرزندانم از این-هایی که گفتم برام مهم تر هست. همیشه توی هر شرایطی که باشم قطعاً خانواده رو اولویت قرار میدم همون طوری که قبلاً گفتم.

بسیار سپاس گزارم بابت توصیه های بسیار عالی شما. آخرین سوال من از شما: تصویر ایده آل تلاش کردن چطور در ذهن شما شکل گرفته است؟

تصور ایده آل من از تلاش کردن این هستش که... به نظرم همین که از تک تک لحظاتم تو دوران طلایی عمرم استفاده کنم و به اون ها به چشم سرمایه نگاه کنم و سعی کنم به بهترین شکل از تجربه ی دیگران استفاده کنم و تلاش کنم در کنار مواجه شدن با اساتید مختلف، تجربه ی این همه سال تعلیم و تعلم رو هم از اون یاد بگیرم و استفاده کنم که خوب همیشه این موفقیت حاصل نشده و نخواهد شد

ظرفیت هاش می تونه از اون استفاده کنه و تمومی هم نداره؛ پس باید سعی کنیم با تمام وجود از لحظه لحظه اش بهره ببریم. سوم، نکات رو همیشه و سر هر کلاسی یادداشت کنیم و اینا رو همیشه داشته باشیم و با تموم شدن ترم بیرون نندازیم؛ چون ممکنه اون زمان بهش نیازی نداشته باشیم ولی بعداً خیلی بهش احتیاج پیدا کنیم. چهارم اینکه ممکنه فکر کنیم که استادی بار علمی مطلوب رو نداره و بدرد ما نمیخوره (البته این رو بگم که مسئولین واقعا دغدغه ی پیدا کردن و آوردن بهترین اساتید رو دارن اما بازم ممکنه که این نگاه پیش بیاد) اما قطعاً و حتما همون استاد هم نکاتی داره که ممکنه جای دیگه اون رو پیدا نکنیم؛ پس به چشم هدر رفتن وقت به این کلاس ها نگاه نکنیم

؟ ان شاء الله همیشه در هر زمینه ای پیشرفت کنید. یک سوال که خیلی از دانشجویها می پرسند... در روز چند ساعت برای امور درسی وقت می گذارید؟! کنکور ارشد را چطور سپری کردید و در نهایت، این رتبه ی خوب چطور کسب شده است؟

در روز ساعت دقیقی نداره و بستگی به شرایط زندگی برای من متفاوت بوده... ولی اگر بخوام میانگین بگیرم شاید روزی دو الی سه ساعت. البته خب این بیش تر بخاطر شرایط خاصی بود که در دوران بارداری داشتم... شاید ساعت درسی برای هرکس تو هر شرایط زمانی متفاوت باشه و واقعا یک چیز کاملاً فردی هستش... اما در کنکور به نظرم کسی بیش تر موفق میشه که طی این چهار سال تمام تلاشش رو برای یادگیری کرده باشه

؟ ان شاء الله موفق باشید. از انتخاب این رشته و ادامه ی تحصیل چه هدفی دارید؟! و در آینده خود را در چه جایگاهی تصور می کنید؟ به نظر من، بزرگ ترین مشکلی که

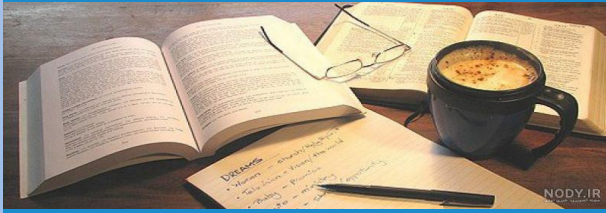
؟ یعنی هیچگاه، حتی در دوران مجرد، ازدواج و فرزندآوری را مانع پیشرفت تحصیلی، علمی و... خود نمی-دانستید؟! یا نگران محدود شدن پیشرفت های تحصیلی تان نبودید؟! یا برعکس، پس از ازدواج، هیچ گاه حس نکردید تحصیل مانعی برای زندگی مشترک باشد و باعث کم توجهی یا رسیدگی محدود تر به زندگی بشود؟! در واقع، آیا تا کنون از وارد شدن به دنیای یکی از این مسئولیت ها پشیمان شده اید؟

ازدواج رو هیچ وقت مانع ندونستم... ولی خب در مورد بچه این حس رو داشتم؛ تا قبل از این که ازدواج کنم اما بعد از ازدواج و آشنا شدن با شرایط خونه داری، دیگه این ترسم هم برطرف شد؛ ولی محدود شدن شرایط به-نظرم چیز بدی نمی تونه باشه و برای من نگران کننده نبود. تا الان هم هیچ وقت حس نکردم که تحصیل مانع زندگی ام بوده باشه؛ سعی کردم هر دو رو کنار هم به بهترین نحو داشته باشم. البته اگر جایی ببینم که باید توی برهه ای انتخاب کنم؛ قطعاً خانواده رو اولویت می دونم و از این موضوع هم ناراحت نمی شم که توفقی در تحصیلم ایجاد بشه.

؟ چه نکات طلایی بودند که طی چهار سال دوره کارشناسی، مورد استفاده ی شما قرار گرفت؟! لطفاً کمی از تجربه های مفیدتان در مسیر رشد و تعالی بر ایمان بگویید

راستش اگر بخوام نکات رو یادداشت کنم خیلی میشه و قطعاً نکات چهار سال خیلی زیاد هستش ولی به صورت ...کلی چند نکته خیلی مهم هست اولین نکته به نظر من علاقه و هدف فرد هستش که می تونه اون رو توی این چهار سال همیشه سرزنده نگه داره و بهش روحیه بده و البته در کل زندگی این جریان داره. دوم این هستش که باید به این دوره به عنوان یک خوان نعمت نگاه کنیم که پهن شده و هرکس بر اساس علایق و

دختران آفتاب



به نام خداوند استاد و درس
خداوند دانشجویان نترس

دانشجوی درس و کتاب و کلاس
جوهر خوان هر نشریه ی باکلاس

...سلام به همه ی دانشجویان دغدغه مند به میزان سرانه ی مطالعه در کشور و علاقمند به کتابخوانی در همین لحظه که دارید این صفحه را می خوانید، باید عرض کنم که شما با یک معرفی کتاب جذاب رو به رو هستید کتاب این شماره ی نشریه دختران آفتاب هست
حالا شاید از اسمش فکر کنید در مورد دختران آفتاب مهتاب ندیده ی دوران جنگ است، یا دختران آفتاب سوخته ی آفریقای جنوبی. اما خیر
پس این کتاب درباره ی چیست؟
این کتاب رمانی دلنشین در مورد یک گروه از دختران دانشجویست که از طرف دانشگاه به مشهد می آیند و در طی سفر به مسائل حقوق زنان میپردازند و هر کدام از دانشجویان با زاویه نگاه خودشان به این مسئله ها پاسخ میدهند اما در نهایت با توجه به صحبت های یک فرد امین (که شخصیت اصلی داستان هم هست) مسئله به پاسخ می رسد. باید بگویم این کتاب در قالب رمان سعی کرده خیلی شیرین به این مسائل بپردازد. مسائلی از جنس اینکه چرا ارث مرد دو برابر زن است؟ نقش فمینیسم چیست و آیا مفید است؟ چرا در یکی از آیه های قرآن نوشته است مردان میتوانند همسرشان را کتک بزنند؟؟ و هزاران مدل از این مسئله ها
دختران آفتاب را در مرحله ی اول به تمام دختران و خانم ها توصیه میکنم تا با حق و حقوقشان آشنا بشوند و در مرحله دوم، ویژه به دانشجویان عزیز فقه و حقوق که میتوانند به این مسائل حقوقی بانوان به راحتی آب خوردن بپردازند
راستی این کتاب یک شکفته دارد که از بقیه ی کتاب ها جداش میکند
رهبر به این کتاب نگاه ویژه ای داشتند و کتاب «دختران آفتاب» را مورد توجه قرار دادند و توصیه به ترویج آن نمودند

اگر من بخواهم به این کتاب امتیاز بدهم از ۱۰ ، ۹ میدهم
به دو دلیل

طراحی جلد جذاب نیست

اظهار نظرات مختلف دانشجویان منجر شده بود بررسی یک مسئله طولانی شود

ناشر: سروش

تعداد صفحه: ۴۸۰

قیمت: ۹۰,۰۰۰ تومان

برای تهیه و خرید این کتاب میتوانید به آیدی نوشته شده در پیام رسان سروش پیام ارسال کنید

سیده یاسمن خوانیکی

@seyede-yasaman

ویژه نامه روز دانشجو
صاحب امتیاز : دانشگاه شهید مطهری
مدیر مسئول : مهدیه معالی
سردبیر : زهرا سادات دقیق
هیئت تحریریه : زهرا زهرایی - زینب صاحبی - فاطمه
عبادی - زهرا سادات دقیق بزاز - سیده یاسمن
خوانیکی
طراح : نجمه غضنفری
پل ارتباطی : مشهد - خیابان ۱۷ شهریور - هفده
شهریور جنوبی ۲/۵

